



به بهانه ی زیست در بحران:

بحران چیست؟

عارف مسعودی

در زمانه ی طاعون سیاه پزشکی ونیزی در نامه ای به دوست فرانسوی خود نوشت:

برای شما از این روزهای وحشتناک می نویسم فقط از این جهت که معتقدم، بدون حافظه، تاریخ وجود نخواهد داشت و حتی اگر تلخ و غم انگیز، این حقیقت است که میراث مشترک ما خواهد بود.

حقیقتی که پزشک ونیزی در نامه ی خود به دنبال ثبت آن در تاریخ بود استعاره از بحرانی داشت که دهه ها اروپا را بی رحمانه در نوردید تا آن جا که در سده ی چهاردهم میلادی در حدود 25 میلیون اروپایی را به کام مرگ کشاند. اما اپیدمی طاعون در اروپا و جهان تاثیرات عمیقی در حوزه های گوناگون زندگی بشری مانند پزشکی، هنر، سیاست و مذهب به جایی گذاشت تا آنجا که کلیسای «ساتا ماریا دلا سلوته» در ونیز را نماد آن بحران عظیم دانسته اند. همان گونه که مورخان به آن اشاره داشته اند این کلیسا به مناسبت سپاس گزاری از باکره ی مقدس برای دفع بلای بیماری سیاه احداث گردید. اما از جانبی دیگر به دلیل ناتوانی کلیسا در پاسخ مناسب به رنج انسان و بحران های ویران گیر زمانه، در آستانه ی ورود اروپا به دوران جدید، شکی وجود انسان اروپایی را فرا گرفت ، آن چنان که این «بحران درآگاهی» مقدمات نوزایی فرهنگی در اروپا را فراهم آورد.

همان گونه که بحران هایی مانند بیماری های عالم گیر، جنگ های ویرانگر ، رکودهای بزرگ اقتصادی در طول تاریخ نشان داده اند فرصت هایی بوده اند تا انسان ها به ویژه نخبگان فکری و فرهنگی جوامع به تامل در ضعف ها و درعین حال قوت های ذاتی بشر پردازند. به واقع همان گونه که آنتوان آرتو نویسنده ی

فرانسوی با اشاره به تاثیرات مشابه طاعون و تئاتر به آن اشاره دارد بحران هایی مانند طاعون مانند تئاتر افشا کننده ی «عمق بی رحمی نهفته» در انسان است اگرچه هیچ کدام علت آن نیستند. اما کم نبودند نویسندگانی که از خلاف آمد عادت بحران های زمانه خود را نیروی مثبت در جهت رستگاری جمعی جوامع و شکوفا شدن استعدادهای بشری می دانستند.

با این همه فارغ از این که بحران از چه نوعی می تواند باشد و یا با کدام وجه تسمیه برای هر کدام از ما قابل درک است، می توان با مراجعه به تاریخ تحول مفاهیم به تاملی در باب مفهوم «بحران» به ماهو «بحران» پرداخت. مفهوم بحران مانند دیگر مفاهیم در برساختن جامعه، کنش و کنشگر، نقش محوری را ایفا می کند و شاید بتوان تا آن جا پیش رفت که جامعه و همچنین عرصه های سیاسی کنش را بدون مفاهیمی مانند بحران فاقد موجودیت دانست. اما «بحران» فراتر از آن که به مثابه حادثه ای ویرانگر یا نیرویی سازنده باشد مفهومی بنیادین در تاریخ بشری است که در فقدان دریافتی درست از آن، ترسیم نقشه ی راهی نجات بخش برای آینده نیز میسر نخواهد بود. همچنین کاربرد چنین مفهومی در حوزه های مختلف نشان از آن دارد که این مفهوم تقریباً تمامی وجوه زندگی بشری را تحت شعاع خود قرار داده است، حوزه هایی مانند سیاست داخلی و خارجی، فرهنگ، اقتصاد، الهیات و تمامی علوم اجتماعی، انسانی و تجربی. پس بی راه نیست اگر بگوییم این بحران است که در طول تاریخ امکان های تازه ای را برای اندیشیدن انسان ها ایجاد کرده است تا آن جا که برخی از نویسندگان هر فلسفه ای را پاسخی به بحران موجود در دورانی از تاریخ دانسته اند. حال اگر تراکم تاریخی در کاربرد این واژه را نشانه ی مناسبی برای حقیقت وجود یک بحران واقعی بدانیم پس باید بپذیریم که همگی ما همواره در یک بحران فراگیر در حال زیستنیم.

همان گونه که تحقیقات کوزلک به ما می گوید برای یونانیان حدود و ثغور واژه ی «Krisis» یا «Crisis» در حوزه های قانون، پزشکی و الهیات تعیین یافت. تا اوایل دوران مدرن معنای پزشکی این مفهوم همچنان نسبت به دیگر معانی آن در موضعی برتر قرار داشت. اما از سده ی هفدهم میلادی بود که این مفهوم، به گونه ای استعاری، به درون حوزه هایی همچون سیاست، اقتصاد، تاریخ و روانشناسی بسط یافت و در سال های پایانی سده هجدهم مضامین الهیاتی و مذهبی خود را مجدداً باز یافت. اما با کاربرد آن برای حوادث مرتبط با انقلاب های فرانسه و آمریکا، وجه آخر الزمانی و پیش گوینه ی آن در باب رستاخیز و داوری نهایی معنایی سکولار یافت. به واقع کاربردهای استعاری متنوع این مفهوم اهمیت آن را دو چندان کرده و سبب ورود آن

به زبان روزمره ی جوامع شده است. برهمن اساس کوزلک معتقد است که تقریباً هیچ حوزه ای از زندگی وجود ندارد که به واسطه ی چنین مفهومی و براساس نیاز ذاتی آن به انتخاب و تصمیم گیری ، آزموده یا تفسیر نشده باشد. از وجه تاریخی نیز «Krisis» از 1780 میلادی بدل به بیان درک جدیدی از زمان شد که هم اشاره به پایان یک دوران<sup>۲</sup> داشت و هم به تسریع آن یاری می رساند. همچنین افزایش کاربست این مفهوم نیز خود نشان از چنین تحول داشت.

از منظر تاریخ تحول مفاهیم، مفهوم «Krisis» در میان مفاهیم بنیادین و بی بدیل زبان یونانی قرار دارد. این مفهوم از ریشه ی واژه ی krino در یونانی است که معنایی معادل جدا شدن، انتخاب کردن، تصمیم گرفتن و داوری کردن دارد و همچنین شیوه ای برای سنجیدن خویشتن به منظور ستیز کردن و جنگیدن است. این واژه در مرکز سیاست یونان باستان قرار می گرفت و نه تنها به معنای جدایی و نزاع بود بلکه به تصمیم در لحظه ای حساس اشاره داشت که به گونه ای بازگشت ناپذیر تعادل شرایط موجود را برهم می زند؛ تصمیمی قطعی و بازگشت ناپذیر. بنابراین، این مفهوم دلالت بر انتخاب های دقیق دارد که فرصتی برای اصلاح مجدد آن ها وجود نخواهد داشت. تصمیماتی که درمرز میان موفقیت یا شکست ، مرگ و زندگی و رستگاری و سقوط قرار دارند. پس چنین مفهومی از دامنه ی معنایی نسبتاً گسترده ای برخوردار است.

همان گونه که گفتیم یکی از معانی مفهوم «Krisis» تصمیم است، به ویژه تصمیمی برای صدور یک حکم و داوری نهایی. در واقع در پیوند معنایی مفهوم بحران با مفاهیمی مانند «داوری» ، «آزودن»، «تصمیمات قانونی» و نهایتاً «دادگاه» است که این مفهوم شان قانونی والایی پیدا کرد که از طریق آن شهروندان و اجتماع در پیوند با یکدیگر قرار گرفتند. ارسطو نیز واژه ی «krisis» را با چنین مضمونی به کار می برد. او این مفهوم را به مثابه کد قانونی در نظر دارد که نظم اجتماع را تعیین می کند و در ارتباط با اعمال قانون و احکام قانونی قرار می گیرد که همه ی شهروندان به رعایت آن فراخوانده شده اند. به واقع از منظر چنین معنای قانونی ویژه ای بود که واژه بحران اهمیت سیاسی یافت و به اموری مانند انتخاب ها و احکام حکومتی، تصمیمات درباره ی جنگ و صلح، احکام مرگ و تبعید و پذیرش گزارش های رسمی بسط یافت. در نتیجه در زبان و اندیشه ی یونانی krisis برای اجتماع به غایت ضروریست و حاکی از امری عادلانه و سودمند است. برهمن اساس تنها فردی که به عنوان یک داور یا قاضی در اجتماع مشارکت داشت می توانست شهروند باشد. پس برای یونانیان krisis مفهومی بنیادین و محوری بود که از طریق آن عدالت و نظم سیاسی

از مجرای تصمیمات قانونی شایسته به هماهنگی و انطباق می رسیدند. بنابراین بطور بالقوه مفهوم بحران در انطباق با همه ی موقعیت های تصمیم گیری در محدوده ی زندگی خصوصی و عمومی و یا فردی و اجتماعی قرار می گرفت و همواره شامل بررسی انتخاب های قعطی و نهایی بود که داوری های مناسب در مورد آن ها بایستی انجام شود.

اما همان گونه که اشاره داشتیم الهیات در کنار قانون و طب از حوزه هایی است که در تعیین مضامین چندگانه ی مفهوم بحران نقش مهمی داشته است. مضمون قانونی و حقوقی **krisis** بطور کامل توسط ترجمه ی یونان باستان عهد جدید و قدیم اخذ شد. اما در همین حال این مفهوم وجه جدیدی نیز یافت. دادگاه در این جهان، در تداول یهودی آن، در پیوند با پروردگاریست که در یک زمان حاکم و داور مردمان خود است. از همین رو، داوری کردن و قضاوت متضمن وعده ی رستگاری نیز می باشد. اما فراتر از همه، اهمیت اساسی مفهوم بحران به دلیل پیش بینی های آخرالزمانی آن است. بدین گونه که **krisis** در پایان جهان و برای نخستین بار از عدالت واقعی پرده بر می دارد. مسیحیان در انتظار داوری نهایی (**krisis = iudicium**) در روز موعود در حال زندگی اند، که اگرچه زمان و مکان آن نامشخص است اما فرا رسیدن آن قطعی است. به واقع داوری نهایی خود نیز مانند یک محکمه عمل خواهد کرد.

در حالی که از نظر تاریخی مضمون قضایی مفهوم بحران به واسطه ی آموزه های الهیاتی در باب مسئله ی داوری نهایی تداوم یافت، دیگر کاربرد یونانی واژه **krisis** نیز به توسعه ی افق های معنایی برای مفهوم مدرن بحران نیز کمک فراوانی کرده است. دیگر کاربرد واژه ی **krisis** در حوزه ی نظریه ی طب در باب بحران قرار می گرفت که برآمده از مکتب بقراط بود. در حوزه ی طب و در مکتب بقراطی مفهوم بحران اشاره به مرحله ای از بیماری دارد که در آن سرنوشت مرگ یا زندگی بیمار مشخص خواهد شد، مرحله ای که خبر از فرا رسیدن زمان اتخاذ تصمیم نهایی می دهد ولی هنوز تصمیمی گرفته نشده است.

در نهایت ورود مفهوم بحران، به مثابه مفهومی انتقالی و زمانمند، به زبان لاتینی سبب نفوذ و بسط آن به درون حوزه ی ادبیات سیاسی و اجتماعی شد. در این مرحله نیز بحران اشاره به نقطه ای از زمان دارد که وقت تصمیم قطعی فرا رسیده اما هنوز نهایی نشده است. اما در دوره ی روشنگری بود که مفهوم بحران، مانند مفاهیم انقلاب و پیشرفت، از معنای طبیعی و فرازمانی خود فاصله گرفت و هرچه بیشتر به مفهومی زمانمند و تاریخی تبدیل شد. بعد زمانی یا نظریه ای در باب زمان از مفروضات همیشگی چنین مفهومی است. بر همین اساس همواره باید لحظه ی مناسبی از زمان برای موفقیت یک اقدام در نظر گرفته شود. در اینجا مفهوم بحران

اشاره به فشاری از جانب زمان دارد. به واقع برای مانع شدن از وقوع فجایع و یا دستیابی به رستگاری، آگاهی بودن از عدم قطعیت و ضرورت احتیاط و دوراندیشی همواره بخشی از هر اشاره ای در باب مفهوم بحران بوده است.

حال با تمامی توضیحاتی که رهیافت تحول تاریخی مفاهیم در باب مفهوم بحران ارائه می دهد، راینهارد کوزلک در مدل های معنایی که از سده ی نوزدهم میلادی پیرامون مفهوم بحران شکل گرفته به الگویی اشاره می کند که در آن بحران را به مثابه مفهومی دوران ساز و تکرار شونده در نظر می گیرد. بطور کلی براساس توضیحات کوزلک درباره ی این الگو که تا اندازه ای نزدیک به مفهوم اقتصادی بحران است و اشاره به تعادل نمادین در مباحث اقتصادی سده ی هجدهم دارد، نمایان شدن بحران زمانبست که تعادل میان عرضه و تقاضا یا تولید و مصرف و یا چرخه ی مالی و چرخه ی کالا مختل شود که در نهایت این مسئله سبب بروز رکود اقتصادی فراگیر خواهد شد. پس براساس تجربه ی گذشته بشر افزایش عمومی تولید همواره بحرانی را در پی خواهد داشت. اما فراتر از مضامین اقتصادی، آن چه که اهمیت دارد دیالکتیکی است که در این الگو میان پیشرفت و بحران دیده می شود. به واقع هر پیشرفتی اعم از کوچک یا بزرگ میزانی از بحران را در خود جایی داده است. اگرچه که این الگو عموماً در حوزه ی اقتصاد، علوم طبیعی، تکنولوژی و صنعت قرار دارد اما می توان آن را به کل تاریخ بشریت تعمیم داد. چنان که کوزلک با نقل قولی از فرانکلین روزولت به آن اشاره می کند، بعد از هر بحرانی بشر با آگاهی بیشتر، نجابت والاتر و اراده ای راسخ تر برمی خیزد.

به واقع شاید تامل آگاهانه در مفهوم بحران برای انسان ایرانی که در حال زیستن در چرخه ی مداومی از بحران هاست این فایده را داشته باشد که بحران ها علیرغم تمام مصائبی که به همراه دارند اما از آن جهت که بشریت را وادار به اتخاذ تصمیماتی سخت و انتخاب هایی سرنوشت ساز می کنند فرصت هایی را نیز برای تفکر نقادانه در جوامع ایجاد می کنند. شاید بحران ها همچون طوفانی سهمگین بر مرداب راکد تفکر و اندیشه ی جوامع می وزند تا بار دیگر آن ها را وادار به تکاپو برای نجات از زوال و انحطاط کنند. پس زمانه ی بحران زمانه ی تعقل، انتخاب و تصمیم است آن چه که جز با رجوع مجدد به ظرفیت های عقلانی و کنار گذاشتن دگم های تاریخی ملت ها به دست نخواهد آمد.